

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این است که اگر کسی جاهل یا غافل از استطاعت خودش باشد و حج را به عنوان استحبابی انجام بدهد، اینجا مرحوم سید تفصیل داده و فرمود: اگر از باب اشتباه در تطبیق باشد، این حج مُجْزِی از حجة الاسلام است و اگر از باب تقييد باشد؛ یعنی شخص مقید کرده که اگر هم بداند حج برایش واجب است باز بعنوان الوجوب انجام نمی‌داد، در اینجا مُجْزِی نیست.

دیدگاه مرحوم هاشمی شاهرودی

این بحث را دنبال کردیم تا رسیدیم به این مطلب مرحوم هاشمی شاهرودی و یک مقداری از کلام ایشان را نقل کردیم و باید همان را تکرار کنیم تا ببینیم ایشان چه مطلبی را اینجا به عنوان تحقیق ارائه دادند. ایشان در تحقیق خودش فرمودند: این که ما بیائیم تفصیل بدهیم بین مسئله اشتباه در تطبیق و بین مسئله تقييد، روی این فرض است که ما حقیقت حج واجب و حقیقت حج مستحب را متعدد بدانیم؛ یعنی بگوئیم حج واجب و حج مستحب دو حقیقت مختلف و متمایز از یکدیگر است. اگر بگوئیم دو حقیقت جداسست، در این صورت حج واجب جای مستحب را نمی‌گیرد و مستحب جای واجب را نمی‌گیرد؛ چون دو حقیقت جدای از یکدیگر و حقایق متباینه و متضاده است.

اما ایشان گفتند: به نظر ما این مطلب که مشهور قائل‌اند که حج واجب و مستحب دو حقیقت جدای از یکدیگرند این حرف اشتباه است؛ زیرا وقتی به ادله مراجعه می‌کنیم هم در حج وجوبی و هم در حج استحبابی متعلق، یک عنوان واحد است و آن عنوان حج است. هم در دلیلی که حج واجب را بیان می‌کند می‌گوید: «حج البيت»، هم در دلیلی که حج مستحب را بیان می‌کند می‌گوید: «حج البيت».

به بیان دیگر، اختلاف بین این دو، در این است که در حج واجب متعلق صرف الوجود است، اما در حج متعلق مطلق الوجود است و صرف الوجود یتحقق به همان اولین مصداق از مصادیق وجود. لذا ایشان می‌گوید: وقتی حاجی اولین مصداق از مصادیق حج را اتیان می‌کند اینجا صرف الوجود محقق شده، مطلق الوجود هم محقق شده، در نتیجه در همین فرد اول هم عنوان وجوب تحقق پیدا می‌کند و هم عنوان استحباب تحقق پیدا می‌کند.

بعد به ایشان گفتیم اگر یک فعلی واجب شد، چون که صد آمد نود هم پیش ماست، مستحب یعنی چه؟ ایشان در جواب می‌گویند: این مستحب تأکید آن مطلوبیت وجوبی است؛ یعنی آن مطلوبیت در وجوب را تأکید می‌کند. این مبنا را ایشان

پایه‌گذاری می‌کند. در نتیجه اصل این نظریه مشهور که از شرح لمعه، عروه و کتاب‌های فقهی در ذهن ما و شما همین است تا می‌گوئیم فرق بین واجب و مستحب چیست؟ می‌گوئیم فرقی در نیت است، شما اگر این فعل را بنیة الوجوب بیاوری واجب می‌شود و بنیة الاستحباب بیاوری مستحب می‌شود، ایشان می‌گویند: این حرف اساسی ندارد، وقتی این حاجی واقعاً مستطیع است، خودش نمی‌داند مهم نیست، او واقعاً مستطیع است و اگر حج را بنیة الاستحباب انجام می‌دهد، این نیت استحباب، این فرد الآن هم مصداق برای صرف الوجود و هم برای مطلق الوجود است، لذا این مجزی است.

بنابراین ایشان می‌گویند: روی این مبنا فرع سومی هم که سید (قدس سره) در اینجا بیان می‌کند در جایی که کسی می‌داند مستطیع شده ولی علم به فوریت حج ندارد، فکر می‌کند حج واجب را می‌شود پنج سال بعد هم انجام داد (می‌گویند: امسال برویم یک حج مستحبی انجام بدهیم یک مقدار آشنا شویم)، ایشان می‌گویند: حتی در این فرض سوم در تمام این فروض ثلاثه طبق این مبنا ما باید قائل به اجزاء بشویم؛ یعنی نتیجه‌ی قهری‌اش عبارت از اجزاء است.

اگر یک فقیهی مثل مرحوم سید یا جمع زیادی (مشهور) بگویند: ماهیت حج مستحب و حج واجب با هم مغایر است، بعد اینجا باید تفصیل بدهد که این از باب اشتباه در تطبیق بوده، حال که از باب تطبیق بوده چه عنوانی داشته؟ به بیان دیگر، مواردی که در فقه داریم در عروه یا غیر عروه مثلاً امام خمینی (قدس سره) مسئله اشتباه در تطبیق و مسئله تقیید را مطرح می‌کنند و اشتباه در تطبیق در ما نحن فیه مشکل است و ما نمی‌توانیم تصویر کنیم، ولی اگر فقیهی فرق گذاشت بین اشتباه در تطبیق و مسئله تقیید این مبتنی است بر این که ما ماهیت حج واجب و مستحب را متغایر و متباین و متضاد بدانیم و اگر یک فقیهی گفت: اینها ماهیات مختلفه و حقایق متضاده ندارند، اصلاً این مسئله اشتباه در تطبیق و نیت غیر، نیت استحباب، همه اینها را کنار می‌گذارد و این فرد اولی که از حج انجام می‌دهد، قهراً به عنوان مصداق واجب محقق می‌شود؛ خواه نیت وجوب کند یا نکند، خواه نیت خلاف استحباب بکند یا نه.

خلاصه آن که؛ ایشان می‌گویند: حال مضافاً که اگر ما فرض کردیم این واجب و مستحب اجتماع پیدا نمی‌کند (چون الآن روی این مبنا که گفتیم اینها با هم تغایر ندارند به این معناست که در مواردی واجب و مستحب در یک فرد اجتماع پیدا می‌کند)، در نتیجه در اینجا باید یک تقییدی بزنیم که اینک مستدل می‌گفت: ما باید مصداق واجب را مقید کنیم به غیر فرد استحبابی و مصداق مستحبی را مقید کنیم به غیر فرد واجب.

ایشان می‌گویند: بیش از این نباید تقیید زد که ما متعلق امر استحبابی را به غیر فرد واجب باید تقیید بزنیم؛ یعنی بگوئیم آن مطلق الوجود یعنی وجودی که غیر از آن مصداقی است که برای صرف الوجود قرار گرفته است. به بیان دیگر، ما بعد از این که می‌گوییم اینها حقایق مختلفه است، واجب و مستحب در یک جا اجتماع پیدا نمی‌کنند، بخواهیم این دو دسته دلیل را که یک دلیل می‌گویند «لله علی الناس حج البیت»، یک دلیل هم می‌گویند استحباب دارد حج البیت هر سال! بخواهیم جمع کنیم بین این دو، جمع عرفی‌اش این است که بگوئیم این مطلق یعنی غیر از آن فردی که مصداق برای صرف الوجود است، همین اندازه باید تقیید بزنیم؛ یعنی اگر آن فرد دوم، سوم، به عنوان استحباب واقع بشود مستحب است چون صرف الوجود محقق شده است.

ایشان می‌گویند: ما نتیجه می‌گیریم که این فرد اول چه بخواهیم و چه نخواهیم به عنوان واجب واقع می‌شود، چه قصد وجوب کند چه نکند، چه قصد مخالف که نیت استحباب است بکند و چه نکند. این فرد به عنوان الواجب و امتثال امر واجب محقق می‌شود جاهل از استطاعت است باشد، غافل است باشد، نیت استحبابی کرده باشد، تقیید همین اندازه را دلالت دارد و می‌گوید مستحب از دوم به بعد است، اول ممّا یقع لا محاله واجباً است، پس باز ما باید در همه فروض ثلاثه قائل به اجزاء بشویم.

بعد می‌فرماید: ما این مطلبی که می‌گوئیم در باب حج می‌گوئیم؛ یعنی ایشان می‌گویند این تحقیقی که ما ارائه می‌دهیم در باب حج است اما در باب صلاة کسی به ذهنش نیاید که شما در باب صلاة هم این حرف را بزنید؛ چون در صلاة دلیل داریم صلاة

مستحب در وقت واجب هم واقع می‌شود، الآن وقت نماز واجب است ولی دلیل می‌گوید می‌توانید بنیة الاستحباب نماز بخوانید، ولی آنجا این حرف را نمی‌زنید! می‌گوئیم اگر این دو رکعت اول صبح را به نیت نافله صبح خواند می‌شود مستحب، ولو در وقت واجب است، به نیت واجب خواند می‌شود نماز صبح واجب. اما می‌گویند این در صلاة است؛ چون در صلاة دلیل داریم که نماز مستحب را می‌شود در وقت واجب هم خواند، اما در حج، حج مستحب را در فرضی که حج بر انسان واجب باشد انسان نمی‌تواند انجام بدهد.

مورد دیگری که ایشان می‌گویند: از این قاعده باید تخطی کرد در باب نیابت است؛ مشهور که می‌گویند بین حقیقت حج واجب و مستحب فرق است، می‌گویند بین نیابت و اصالت هم فرق است. شما یک حجی را بخواهی برای خودت انجام بدهی یا بخواهی نیابتی انجام بدهی، مشهور می‌گوید حقیقت اینها مختلف است، مشهور می‌گویند حج صبی با حج بالغ مختلف است، حج نیابتی با حج اصالتی مختلف است، حج مستحب با حج واجب حقیقتش مختلف است، بعید نیست که حتی حج مرد با حج زن را هم بگویند. مشهور می‌گویند هر حجی یک حقیقتی دارد.

اما ایشان که با مشهور مخالفت می‌کند در واجب و مستحبش مخالفت می‌کند، اما در نیابتی اش می‌گوید حق با مشهور است، در حج نیابتی، آن حجی که نایب انجام می‌دهد به عنوان المنوب عنه، حقیقتش با حجی که برای خودش انجام می‌دهد فرق دارد، اینها را بیان می‌کنند و تا اینجا مطلب اول ایشان تمام می‌شود.

خلاصه آن که؛ اساس حرف ایشان این است که در حج آن کسی که واقعاً مستطیع است، اولین فردی از افراد حج را که انجام می‌دهد هم مصداق برای صرف الوجود است که می‌شود حج واجب، هم مصداق برای مطلق الوجود است که می‌شود حج مستحبی، بعد می‌گوئیم «ما معنی اجتماع الوجوب و الاستحباب فی فعل واحد؟»، این تا به حال به گوش ما نخورده بود که یک فعل هم واجب و هم استحباب! این یک تحقیق جدید است که تا حال کسی چنین حرفی نزده که یک فعل هم واجب و هم مستحب.

ایشان می‌گویند: مانعی ندارد این استحباب می‌آید تأکد و تأکید آن مطلوبیت در وجوب را دلالت می‌کند و نتیجه این می‌شود کسی که اولین فرد از افراد حج را انجام می‌دهد و واقعاً هم مستطیع است اما خودش خبر ندارد و بنیة الاستحباب انجام می‌دهد، این هم مصداق برای واجب می‌شود و هم مصداق برای استحباب می‌شود.

اشکال بر دیدگاه مرحوم شاهرودی

اشکال ما به ایشان همین است که می‌گوئیم پس لازمه فرمایش شما این است که تمام افراد مستطیعی که بار اول یک حجی را انجام می‌دهند، حجشان هم واجب باشد و هم مستحب گرچه خودش هم نیت استحباب نکرده باشد! ما در فقه باید طوری حرکت کنیم که مستلزم فقه جدید نشود، از هزار سال پیش به ما گفتند که فعل، یا به عنوان الواجب است یا مستحب، یک فعل هم واجب و هم مستحب که نمی‌شود!

ما در اغسال می‌گوئیم نية الوجوب را بکن، نية الاستحباب هم بکن، نیت پنج تا واجب را بکن، ده تا مستحب هم بکن، یک غسل انجام بده و واقع می‌شود؛ یعنی دلیل می‌گوید: اگر با غسل واحد «نَوَيْتَ الْوَجُوبَ» یا «نَوَيْتَ الْاِسْتِحْبَابَ»، چند تا واجب و مستحب واقع می‌شود، اما اگر تو نه نیت وجوب کردی و نه نیت استحباب، بگوئیم این هم بعنوان الواجب و هم بعنوان الاستحباب.

بنابراین لازمه فرمایش مرحوم شاهرودی آن است که اگر کسی مرتبه اول حج برود و نه نیت الوجوب کند نه نیت الاستحباب، باید بگوئیم این حج هم بعنوان الواجب و هم بعنوان المستحب واقع می‌شود، یا این که اگر کسی حج برود و نیت وجوب نکند و نیت استحباب کند باید بگوئیم هم به عنوان واجب واقع می‌شود و هم به عنوان استحباب.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين.